

گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت

بررسی و نقد ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن

محسن عینی

تاریخ دریافت: ۸۵/۳/۲۷

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ تأیید: ۸۵/۵/۳۰

چکیده

اعاده حیثیت قضایی و قانونی که تدبیری برای تسهیل حضور محکوم در جامعه و اعمال رأفت نسبت به اوست، با محور سابقه محکومیت کیفری از سجل (شناستنامه) قضایی شخص، مجازات‌های تبعی مترتب بر محکومیت کیفری را ساقط کرده و حقوق سیاسی و اجتماعی شخص را به او باز می‌گرداند. همچنین امکان برخورداری شخص را از پاره‌ای امتیازات قانونی چون آزادی مشروط که بهره‌مندی از آنها منوط به فقدان سابقه محکومیت کیفری است، فراهم می‌کند. ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، تلاشی در خور اما ناقص برای استقبال از تأسیس اعاده حیثیت قانونی است که با پذیرش برخی از آثار اعاده حیثیت، نهاد «اعاده حقوق اجتماعی به محکوم» را نداعی می‌کند و نیازمند بازنگری و اصلاح است. واژگان کلیدی: اعاده حیثیت، سقوط مجازات‌های تبعی، اعاده حقوق سیاسی و اجتماعی به محکوم.

مقدمه

اصولاً با صدور حکم قطعی^۱ کیفری علیه مجرم، آثاری ایجاد می‌شود که «اعتبار امر مختومه کیفری» و لازم‌الاجرا شدن حکم کیفری و در نتیجه اجرای همه مجازات‌های مندرج در حکم محکومیت (اصلی و تمیمی) یا مقرر شده در قانون (تبعی) از زمره آنهاست. همچنین محکومیت کیفری می‌تواند سبب درج سابقه کیفری محکوم در شناستنامه (سجل) کیفری او شود و به تشدید مجازات مرتکب یا محرومیت او از پاره‌ای امتیازات (همچون عدم استفاده از آزادی مشروط) در صورت ارتکاب جرم مجدد منتهی شود.

نمی‌توان انکار کرد که محکومیت کیفری دارای آثار اجتماعی ناخوشایندی برای محکوم است که سلب یا تضعیف شأن و موقعیت اجتماعی او از زمره آنهاست و چه بسا کسب و تحصیل آبروی از دست رفته - خصوصاً در جوامع شهری کوچک - نیازمند سال‌ها مدارا و رنج است. همچنان‌که

۱- قطعیّت احکام در حقوق موضوعه ایران نسبی است و نه مطلق. زیرا به استناد تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۴ و اصلاحات ۱۳۸۱)، شعبه تشخیص دیوان عالی کشور می‌تواند در مواردی که رأی قطعی را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص می‌دهد آن را نقض و رأی مقتضی صادر کند. همچنین رئیس قوه قضائیه می‌تواند در هر زمانی که رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد، جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع دهد و قطعی بودن حکم مانع از این اقدام نیست.

محکومیت کیفری یک شخص به دلیل اشتباه قاضی یا توجه اتهام به فردی غیرمقصر و بی‌گناه به دلایلی چون تبانی شهود و اغفال دادرس، آثار مخرب اجتماعی و روانی برای متهم و محکوم بی‌گناه ایجاد می‌کند که سیمای عدالت جزایی را مخدوش و اعتماد عمومی به دستگاه عدالت و اعتبار آن را به چالش می‌کشد. از شایسته‌ترین تدابیری که برای رفع یا تقلیل آثار ناخوشایند گفته شده در ادبیات حقوقی ما نیز مطرح شده، «اعاده حیثیت» است که ضمن تبیین مفاهیم مختلف آن، مبانی، شرایط و آثار مفهوم مختارمان را تشریح می‌کنیم.

الف) کلیات

۱- مفهوم اعاده حیثیت

اعاده حیثیت به لحاظ لغوی از دو کلمه عربی «اعاده» و «حیثیت» ترکیب یافته است که اعاده به معنای بازگردانیدن (معین، ۱۳۸۲: ۱/۱۳۴) و حیثیت به معنای اعتبار و آبرو (همان: ۳۹۴) است و گفته شده است اعاده حیثیت «بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آن را از دست داده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۵۹). معادل اصطلاح اعاده حیثیت در زبان عربی عمدتاً کلمات «رد الاعتبار» (جر، ۱۳۶۷: ۱/۲۳۲ و سامی النبراوی، ۱۹۹۵: ۵۷۶) و «اعاده الاعتبار» (عبدالملک بک: ۲۱۵/۵؛ عالیه، ۱۹۹۸: ۴۸۹؛ السراج، ۱۹۹۸: ۴۷۰ و سابق، ۱۳۷۴: ۹۸) و معادل انگلیسی آن Rehabilitation به معنای اعاده حیثیت یا اعتبار است (فرهنگ حقوقی، ۱۳۸۳: ۶۵) و در مفهوم آن آمده است: *Investing or clothing again with some right, authority or dignity* (campbel black, 1990: 1287) یعنی دارا شدن یا گرفتن دوباره برخی از حقوق، اختیارات و اعتبارات است. همچنان که اصطلاح Rehabilitation در برخی از متون انگلیسی به برنامه بازپروری مخصوص بعضی از محکومان اطلاق می‌شود (polaschex and collie, 2004: 321 & Day, Tucker and Howells, 2004: 259).

در ادبیات حقوقی، اعاده حیثیت به مفهوم واحدی استعمال نشده است. به طور کلی در مقررات و متون حقوقی، اصطلاح مزبور در دو مورد به کار رفته است:

۱- تدبیری برای بازگشت شأن و آبروی مخدوش شده شخص متعاقب اقدام عمدی شریرانه و یا حداقل خطایی (غیرعمدی) دیگری. در این حالت اعاده حیثیت در چهره یک ضمانت اجرا و خصوصاً از مصادیق یک جبران خسارت معنوی یا اقدام تأمینی ظاهر می‌شود، زیرا صیانت از حیثیت اشخاص حسب موازین اسلامی و قانون اساسی (اصل ۲۲) یک ارزش عالی و اساسی است. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی در راستای پیش‌بینی اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی

گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت اقدام شود».

ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «هر کسی به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این‌که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود».

طرقی که در موارد مزبور برای اعاده حیثیت انتخاب می‌شود یکسان نیست ولی در برخی موارد با دخالت مقام قضایی صالح، درج حکم در جراید و مطبوعات یکی از شیوه‌های منطقی برای اعاده حیثیت است؛ چنان‌که ماده ۲۷ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و (هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱)، ذیل ماده ۱۷ قانون اقدامات تأمینی و ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی در امور کیفری به این شیوه اشاره دارد. ماده ۱۰ قانون مسؤلیت مدنی مصوب (۱۳۳۹/۲/۷) نیز همین راه حل را تجویز کرده است.

۲- در مفهوم دیگر اعاده حیثیت، تأسیسی حقوقی است که با الغای محکومیت از سجل قضایی (کیفری) شخص، باعث سقوط مجازات تبعی و زوال محکومیت کیفری شده و حقوق موقعیت‌های قانونی را به شخص باز می‌گرداند. بنابراین با نیل شخص به اعاده حیثیت آثار محکومیت سابق ملغا و او همانند یک ناکرده بزه و شهروند عادی، اهلیت اجرای تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی خود را باز می‌یابد. در این مقاله، ما مفهوم اخیر از اعاده حیثیت را اختیار کرده‌ایم.

۲- پیدایش و گسترش اعاده حیثیت

اعاده حیثیت به مفهومی که گفته شد (عبدالملک بک: ۲۵۳/۵) از حقوق انسانی و مشروع هر شخصی است که قبلاً گامی در راه کژی و جرم نهاده و مایل است با کمک جامعه و دید باز راه صواب را در آینده پیماید ولی به نظر می‌رسد این نهاد در نظام حقوقی ایران، تحت تأثیر حقوق خارجی (فرانسه) پیش‌بینی و اجرا شده است. در کشور فرانسه به موجب قانون آیین دادرسی کیفری، اعاده حیثیت دارای خصیصه اداری بود و مقامات اداری پس از جلب نظر مقامات قضایی (دادگاه استیناف محل اقامت محکوم) محکوم را مشمول اعاده حیثیت می‌کردند و در نتیجه آن تمامی

عدم اهلیت‌های محکوم زایل می‌شد ولی بعداً این تأسیس که ابتدائاً به مجازات‌های جنایی محدود بود دارای خصیصه قضایی شد (اعاده حیثیت قضایی) و به علاوه به تمام محکومیت‌های مندرج در سجل کیفری از جمله محکومیت‌های جنحه‌ای تسری یافت. همچنین به جای آن که فقط عدم اهلیت‌های ناشی از محکومیت را زایل کند، محکومیت جزایی و اثر آن را از بین می‌برد. پس از آن، اعاده حیثیت هم در مورد تکرار کنندگان جرم و هم محکومانی که مجازات آنها مشمول مرور زمان شده بود، توسعه یافت و نهایتاً در پایان قرن نوزدهم و به موجب قانون ۵ اوت ۱۸۹۹ فرانسه، اعاده حیثیت قانونی نیز مورد توجه و قبول قرار گرفت و نظام حقوقی فرانسه، از هر دو تأسیس اعاده حیثیت قضایی و قانونی برخوردار شد (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۴۱۲/۲ - ۴۲۲ - استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۷/۲ - ۹۰۴).

اصولاً اعاده حیثیت در بسیاری از نظام‌های حقوقی مثل فرانسه (استفانی، ۱۳۷۷: ۸۹۸ و زراعت، ۱۳۸۲: ۳۱۴) لبنان (عالیه، ۱۹۹۸: ۴۹۰) سوریه (السراج، ۱۹۹۸: ۴۸۱)، لیبی (سامی النبروی، ۱۹۹۵: ۵۷۷) و... به دو نوع قابل تقسیم است، به عبارت دیگر شیوه‌های اعطای اعاده حیثیت دو گونه است: ۱- اعاده حیثیت قضایی و ۲- اعاده حیثیت قانونی که هر یک را به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف - اعاده حیثیت قضایی: در این روش هر محکوم از دادگاه صالح، صدور حکم بر اعاده حیثیت خود را مطالبه می‌کند و دادگاه پس از بررسی در صورت صلاحدید به اعاده حیثیت حکم خواهد داد. شرایط اعطای این نوع از اعاده حیثیت در همه کشورها یکسان نیست و در حقوق موضوعه فرانسه مهم‌ترین شرایط آن عبارتند از:

۱- اجرای کامل مجازات مورد حکم یا عفو خصوصی و یا شمول مرور زمان؛ بنابراین محکومی که مجازات او به دلیل تعلیق اجرا نمی‌شود، در ایام تعلیق نمی‌تواند از امتیاز مزبور (اعاده حیثیت) برخوردار شود.

۲- سپری شدن مهلت‌های پیش‌بینی شده در قانون و یا تحقق مرور زمان اجرای مجازات. مهلت‌های مزبور برای محکومیت‌های خلافی، جنحه‌ای و جنایی به ترتیب، یک، سه و پنج سال است. این مهلت برای کسانی که مرتکب تکرار جرم می‌شوند و یا کسانی که قبلاً یک‌بار از اعاده حیثیت استفاده کرده‌اند، دو برابر می‌شوند. برای مجازات‌های سالب آزادی این مدت از تاریخ آزادی قطعی و یا آزادی مشروط منقض نشده اجرا می‌شود. اگر محکومیتی اجرا نشود و مشمول مرور زمان گردد، مدت‌های مزبور دو برابر می‌شود به این شرط که ثابت کند در مدت مزبور، به علت ارتکاب جنحه و جنایت محکوم نشده است. محکومی که خدمات عالی برای کشور انجام داده است، ممکن است از برخی معافیت‌ها در این مورد برخوردار شود.

در این موارد شخص درخواستی را به دادستان شهرستان محل اقامت خود تسلیم می‌کند و بعد از تحقیق دادستان و از جمله جلب نظر قاضی اجرای مجازات، پرونده به دادستان استان ارسال و از این طریق به دادگاه صالح (شعبه تحقیق دادگاه استان) احاله می‌شود تا دادگاه با ملاحظه رفتار محکوم مبادرت به صدور رأی کند. دادگاه می‌تواند این درخواست را رد کند ولی نمی‌تواند آن را تنها به دلیل شدت اعمالی که شخص مرتکب شده، رد کند. این درخواست (اعاده حیثیت)، مختص اشخاص حقیقی نیست و شامل اشخاص حقوقی هم می‌شود (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۸-۹۰۲ و زراعت، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

در قوانین کیفری ایران، این نوع از اعاده حیثیت را فقط می‌توان در لایحه شماره ۱۳۹۴/۳۸۳۸ سال ۱۳۱۸ که از طرف وزارت عدلیه تهیه و به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد، ملاحظه کرد. به موجب ماده ۱۶ لایحه مزبور: «نسبت به محکومانی که مجازات اصلی در باره آنها اجرا و یا به یکی از علل قانونی اسقاط شده باشد و پنج سال از روز تمام شدن مجازات اصلی و یا اسقاط آن گذشته و مستمراً رفتار پسندیده از آنها به ظهور رسیده باشد، به تقاضای محکوم علیه حکم به اعاده حیثیت داده می‌شود» (معینی: ۸۳۳).

ظاهراً وزارت عدلیه وقت، قبل از تصویب لایحه مزبور آن را مسترد می‌کند و بعد از این مورد تا زمان حاضر هیچ مصوبه‌ای که بر مطالبه اعاده حیثیت قضایی از طرف محکومان تصریح کند، ملاحظه نمی‌شود. بحث ما در این مقاله منحصر به اعاده حیثیت قانونی خواهد بود.

ب - اعاده حیثیت قانونی: اعاده حیثیت قانونی بدون مداخله دادرسی و بعد از تحمل مجازات تبعی، به عنوان یک حق به محکوم اعطا خواهد شد و با آن اصولاً محکومیت کیفری و آثار آن زایل شده و شخص می‌تواند کلیه حقوق اجتماعی خود را باز یابد. شروط اصلی اعطای آن همانند اعاده حیثیت قضایی در برخی از کشورها (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۸ - ۸۹۹ و عالیه، ۱۹۹۸: ۴۹۰) عبارت است از:

۱- سپری شدن مدت زمان معینی بعد از اجرای مجازات؛

۲- عدم ارتکاب جرم جدید.

در برخی از کشورها مدت زمان لازم برای اعطای اعاده حیثیت قانونی حسب نوع محکومیت جنایی یا جنحه‌ای و همچنین حسب آن که محکوم شخص حقیقی یا حقوقی است، متفاوت است (سامی النبرای، همان: ۵۸۱ - استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۸). قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مواد ۵۶ - ۵۹ را به اعاده حیثیت قانونی اختصاص داده و آن را در مورد جرایم عادی و سیاسی پیش‌بینی و نسبت به جرایم سیاسی ارفاق بیشتری را مقرر می‌کرد. پس از آن قانون اصلاح قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، طی مواد ۵۷ و تبصره یک آن و ماده ۵۸ به اعاده حیثیت قانونی، تصریح و حسب محکومیت شخص به واسطه ارتکاب جرایم عادی یا سیاسی، شرایط نسبتاً متفاوتی

را پیش‌بینی می‌کرد و ما به سبب نسخ صریح مقررات مزبور به موجب ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، از تشریح جزئیات آن صرف نظر می‌کنیم.

مبانی و دلایل اعاده حیثیت قانونی و جایگاه نهاد اعاده حیثیت در حقوق موضوعه ایران از مباحثی است که در قسمت‌های بعدی به آن می‌پردازیم.

۳- مبانی و آثار

محکومیت کیفری اصولاً وجه و حیثیت اخلاقی و اجتماعی مجرم را از میان می‌برد و ترمیم این چهره آسیب دیده، نیازمند سال‌ها ریاضت و خویشتن داری و حرکت بر مدار اخلاق و موازین قانونی است و دور از انتظار نیست که خصوصاً برخی از تبهکاران، حتی با انطباق رفتار خود با قانون هرگز حیثیت اجتماعی از دست رفته خود را باز نیابند، همچنان‌که نمی‌توان امیدوارانه اصلاح برخی از محکومان را پس از تحمل مجازات نظاره کرد. اجرای برنامه‌های بازپرورانه و اصلاحی نیز اگرچه می‌تواند به کاهش تکرار جرم کمک کند (Ogloff and Davis, 2004: 235) ولی فکر ارتکاب مجدد جرم و جنایت (توسط محکوم) را منتفی نکرده است. با وجود این، هماهنگ با موازین اخلاقی، برخوردار کردن محکوم از امتیاز اعاده حیثیت و بهره‌مندی او از حقوق اجتماعی یک ضرورت و متکی به دلایل زیر است:

الف- با تحمل محکومیت کیفری و انقضای مدتی پس از آن و عدم ارتکاب جرم مجدد، فرض می‌شود که محکوم اصلاح شده است و دارای حالت خطرناک نیست (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹۸-۹۰۲) و بر این اساس، ادامه محرومیت شخص از پادای حقوق اجتماعی و سیاسی خلاف عدالت است.

ب- اصلاح شخص پس از تحمل محکومیت کیفری و بروز رفتارهای شایسته از ناحیه وی، جامعه را مکلف می‌کند که مستند به اصل تساوی مردم در برابر قانون، محکوم را از فرصت‌های برابر با سایر افراد برخوردار کند و ضمن بهره‌مند کردن او از حقوق اجتماعی و سیاسی، زمینه حضور و فعالیت موفق شخص را در جامعه فراهم سازد.

ج- اعاده حیثیت به محکوم نوعی ابراز اغماض و رأفت است (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۴۲۹) و با انسان دوستی منطبق می‌شود و از احترام و اعتماد به شأن و کرامت ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد که حتی پس از تحمل مجازات از آن برخوردار است.

د- اعاده حیثیت با هدف والای حقوق کیفری از مجازات، یعنی اصلاح مجرم، هماهنگ است. به علاوه دفاع از جامعه تنها با طرد مجرم امکان‌پذیر نیست و جامعه با اعاده حیثیت به محکوم گام مهمی در راه پیشگیری از جرم برمی‌دارد، زیرا فردی که به خاطر لکه ننگین گذشته همواره در محرومیت است، در صدد انتقام از جامعه برمی‌آید و ارتکاب جرم یک واکنش نامبارک از ناحیه او است.

ه- نهاد اعاده حیثیت سختی قابل توجه با نهاد توبه در حقوق اسلامی دارد، زیرا مجرمی که مجازات در مورد او اجرا شده و نقش تنبیه آمیزش را ایفا کرده است و او را مضمم کرده که از گذشته سیاه خود فاصله بگیرد و در مسیر اصلاح و رفتار پسندیده حرکت کند، به سان فردی تائب تلقی می‌شود که مشمول لطف الهی است و جامعه نیز نباید او را از امتنان و رأفت خود محروم کند بلکه باید امکان زندگی عادی را در میان مردم، ضمن برخورداری از تمام حقوق و امتیازات قانونی، برای او فراهم کند. اعاده حیثیت که به اتکای دلایل مزبور مورد پذیرش نظام‌های عدالت کیفری قرار گرفته است، دارای آثار زیر است:

الف- سقوط مجازات‌های تبعی: اصولاً محکومیت کیفری به طور تبعی شخص را از اعمال پاره‌ای حقوق اجتماعی خود محروم می‌کند و با اعطای اعاده حیثیت، آثار تبعی مترتب بر حکم محکومیت نسبت به آینده زایل می‌شود و کلیه اهلیت‌های قانونی به شخص بازمی‌گردد (عالیه، همان: ۹۰۱). ولی در مورد مجازات‌های تکمیلی یا اقدامات تأمینی، اعاده حیثیت فقط با اجرای آنها و یا شمول مرور زمان محقق می‌شود.

ب- محو سابقه محکومیت کیفری از سجل کیفری به موجب قانون مجازات فرانسه، اصولاً اعاده حیثیت همان اثرات عفو عمومی را ایجاد می‌کند (استفانی، لواسور، بولوک، ترجمه دادبان، همان: ۹۰۱) که پاک‌سازی سجل کیفری شخص از محکومیت، از مهم‌ترین آنها است.

ج- از بین رفتن آثار سابقه محکومیت: با حذف سابقه محکومیت کیفری از شناسنامه کیفری شخص و نیل او به اعاده حیثیت، ارتکاب جرم مجدد، او را مشمول مقررات تکرار جرم و در نتیجه تشدید مجازات نخواهد کرد.

د- برخورداری شخص از پاره‌ای امتیازات: اعطای برخی از تدابیر جایگزین مجازات حبس چون آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات، منوط به نداشتن سابقه محکومیت کیفری است. بنابراین استفاده از آزادی مشروط در صورتی که محکوم پس از آن به اعاده حیثیت نایل آمده باشد، منعی ندارد.

اکنون با اطلاع از مفهوم و مبانی و آثار اعاده حیثیت لازم است جایگاه این نهاد مهم را در حقوق موضوعه ایران بررسی کنیم.

ب) اعاده حیثیت در نظام حقوقی ایران

اعاده حیثیت که تدبیری مناسب به منظور فراهم کردن زمینه حضور و فعالیت موفقیت‌آمیز محکوم در جامعه است مورد توجه مقررات کیفری ایران قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ قرار گرفت تا آن جا که قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ شرایط سهل‌تری را برای محکومان سیاسی تمهید کرد، اما

اولین قوانین جزایی ایران پس از انقلاب به این نهاد نپرداخت و این سؤال را باقی گذاشت که آیا محکومان سرانجام به اعاده حیثیت نایل می‌آیند یا خیر؟

این نظریه که در حقوق جزای اسلامی، مجرم پس از اجرای مجازات، به اعاده حیثیت نایل می‌آید (نوربها، ۱۳۷۸: ۵۲۲ و گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۳۹۰) نیز مانع نشد که قانون موسوم به «محکومیت‌های مؤثر کیفری» که ثمره آن برقراری آثار و تبعات دائمی در مورد برخی محکومان بود. در سال ۱۳۶۶ تصویب نشود تا این که در سال ۱۳۷۷ قانونگذار با وضع ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی در راه احیای نهاد اعاده حیثیت گام نهاد. به موجب ماده مزبور: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح زیر، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم؛

۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم؛

۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم.»

پیش‌بینی ماده مزبور، گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت است که با عنایت به قواعد مندرج در آن تأسیس، «اعاده حقوق اجتماعی به محکوم» را که ثمره رفع آثار محکومیت است، مقبول می‌نمایاند. بنابراین برای بررسی جایگاه نهاد اعاده حیثیت به محکوم در نظام حقوقی ایران، آثار محکومیت و شرایط و آثار رفع اثر از محکومیت کیفری را بر پایه مقررات جاری تبیین می‌کنیم.

۱- محکومیت کیفری

به استناد ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، فقط پاره‌ای از محکومیت‌ها به سلب حقوق

اجتماعی محکوم منجر می‌شود و این موارد به سه نوع محکومیت به ترتیب زیر محدود است:

الف- محکومیت به قطع عضو در جرایم مشمول حد مثل قطع عضو در مقام اجرای حد سرقت و محاربه که محکوم را برای مدت پنج سال از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. بنابراین قطع عضو اگر در مقام اجرای مجازات قصاص باشد، مشمول ماده مزبور نمی‌شود.

ب- محکومیت به شلاق در جرایم مشمول حد نیز یک سال محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. در این صورت اولاً محکومیت به دلیل ارتکاب جرایم مشمول حد است و ثانیاً محکومیت فقط به مجازات شلاق محدود شده و شامل سایر محکومیت‌های حدی نیست. بنابراین محکومیت به شلاق تعزیری با آن که در برخی موارد فقط یک ضربه از شلاق حدی کمتر است و یا آن که قانوناً نزدیک صد ضربه شلاق است (ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی) مشمول حکم ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی نیست.

ج- محکومیت به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال شخص را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. حسب منطوق بند ۳ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، محکومیت مورد نظر به مجازات حبس بیش از سه سال و مجازات تعزیری- نه بازدارنده- منحصر شده است و معلوم نیست چه خصوصیتهایی در محکومیت‌های حبس تعزیری بیش از سه سال موجب عدم تصریح به محکومیت‌های بازدارنده مشابه شده است. حکم مقرر در ماده ۱۷۴ ق. آ. د. ک. که در مورد مرور زمان اجرای مجازات‌های بازدارنده مقرر داشته است: «... در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود...»، به لحاظ آن که صراحتی به محرومیت شخص از حقوق اجتماعی ندارد، نمی‌تواند برخلاف اصل قانونی بودن مجازات‌ها و قاعده تفسیر مضیق قانون، به گونه‌ای تفسیر شود که موجب محرومیت شخص از حقوق اجتماعی هر چند به صورت موقت شود، مگر آن که قائل شویم مرز دقیقی بین مجازات‌های تعزیری و بازدارنده وجود ندارد و یا اصطلاح تعزیر را شامل مجازات بازدارنده هم بدانیم (نظریه شماره ۱۳/۸۰/۷) و هر دو را مشمول حکم مذکور در بند ۳ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی کنیم. همچنان‌که اداره حقوقی قوه قضائیه معتقد است: «... چون مجازات‌های مذکور در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن (مصوب سال ۱۳۷۶) از جمله مجازات‌های بازدارنده است و ارتکاب این جرایم نیز عمدی است لذا مرتکبین به این جرایم در مورد حبس مشمول ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی می‌باشند» (نظریه شماره ۷/۱۴۲۹).

نظریه مزبور که با نادیده انگاشتن تفسیر محدود قانون کیفری، به اعمال مجازات تبعی در مورد محکومیت‌های بازدارنده، بدون تصریح در قانون اشعار دارد، به نقض اصل قانونی بودن مجازات‌ها می‌انجامد و بنابراین به نظر می‌رسد لازم است ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی در این قسمت مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار گیرد تا ابهامی در شمول آن نسبت به برخی محکومیت‌ها از جمله بازدارنده نباشد.

اگرچه محکومیت‌های کیفری از یک نظر به محکومیت‌های مؤثر و غیرمؤثر کیفری تقسیم می‌شود و محکومیتی مؤثر است که منطبق با یکی از مصادیق مقرر در قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر (مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحی ۱۳۸۲)^۱ است، اما به استناد ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی فقط

۱- قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی (مصوب ۲۶ مهر ۱۳۶۶ و اصلاحی ۲۸ مرداد ۱۳۸۲) مقرر می‌دارد: «مراد از محکومیت‌های مؤثر کیفری مذکور در قوانین جزایی مصوب مجلس شورای اسلامی عبارت است از: ۱- محکومیت به حد؛ ۲- محکومیت به قطع یا نقص عضو؛ ۳- محکومیت لازم‌الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرایم عمدی؛ ۴- محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) یا بالاتر در جرایم عمدی؛ ۵- سابقه

محکومیت‌های مذکور در این ماده، محرومیت از حقوق اجتماعی را به دنبال دارد و سایر محکومیت‌ها هر چند جزء محکومیت‌های مؤثر تلقی شود، الزاماً به محرومیت محکوم از حقوق اجتماعی منجر نمی‌شود. بنابراین در مقام جمع این قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی و ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی ممکن است بگوئیم محکومیت مؤثر فقط از حیث تشدید مجازات مرتکب در حالت تکرار جرم یا سلب برخی امتیازات از قبیل تعلیق اجرای مجازات یا آزادی مشروط مؤثر است و صرف محکومیت‌های مؤثر باعث محرومیت شخص از حقوق اجتماعی نمی‌شود.

۲- محرومیت از اعمال حقوق اجتماعی

گفته شد که محکومیت‌های ذکر شده در ماده ۶۲ مکرر به تصریح ماده مزبور حقوق اجتماعی را از شخص سلب می‌کند. در تعریف حقوق اجتماعی گفته‌اند: «در معنی محدود به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به عنوان این‌که عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا با به‌کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا می‌باشد، مانند حق مالکیت، حق کسب، و کار و...» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۱۰۹). یا گفته شده: «Droit Civique یا حقوق اجتماعی، حقوقی است» که مقنن برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است، مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجالس و در هیأت منصفه، ادا شهادت در مراجع رسمی، داور و مصدق واقع شدن» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی صراحتاً در تبیین مفهوم حقوق اجتماعی مقرر داشته است: «حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد از قبیل:

الف- حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری؛

ب- عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند؛

ج- عضویت در هیأت‌های منصفه و امانا؛

د- اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری؛

محکومیت لازم‌الاجرا دو بار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی مشابه یا هر میزان مجازات، «جرم‌های سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، خیانت در امانت جز جرم‌های مشابه محسوب می‌شوند.»

۱- ایده نسخ قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی، با توجه به ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی قابل پذیرش نیست، زیرا اراده صریح قانون‌گذار بر اصلاح قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در سال ۱۳۸۲، نسخ آن را منتفی کرده است.

ه- استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی؛

و- وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفترباری؛

ز- انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی؛

ح- استفاده از نشان و مدال‌های دولتی و عناوین افتخاری.

از تعریف حقوق اجتماعی مقرر در تبصره یک ماده ۶۲ مکرر به دست می‌آید که مصادیق حقوق اجتماعی متنوع بوده و لازمه زندگی اجتماعی انسان است که ظاهراً سلب همه آنها، خصوصاً از افراد مستعد، حیات اجتماعی شخص را به مخاطره می‌افکند و قانون‌گذار فقط خواسته است پاره‌ای از مصادیق حقوق مدنی و اجتماعی را احصا کند. اما رویکرد مقنن در بیان تمثیلی- نه حصری- حقوق اجتماعی، گذشته از آن که فاقد پشتوانه منطقی و معایر عدالت و حقوق بشر است، دستگاه‌های اداری و از جمله دادگستری را در خصوص مصادیق سلب این حقوق پس از اجرای محکومیت‌های مذکور در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مواجه با مشکل می‌کند. از این رو باید بر این باور بود که سلب همه حقوق اجتماعی مقصود قانون‌گذار نیست و مستند به ذیل تبصره ۱ ماده مذکور که مقرر کرده است سلب حقوق اجتماعی منوط به قانون و یا حکم دادگاه است و نظر به این که اثر تبعی محکومیت قانوناً تحمیل می‌شود و دادگاه اصولاً در این مورد (مجازات تبعی) صلاحیتی ندارد، سلب حقوق اجتماعی باید در محدوده مصادیق مذکور در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی ارزیابی شود و غیر از موارد و مصادیق مزبور، شخص را از کلیه حقوق اجتماعی برخوردار بدانیم. به عبارت دیگر، هماهنگ با اصل قانونی بودن مجازات‌ها باید گفت: برخی از محکومیت‌ها تنها برخی از حقوق اجتماعی و سیاسی خاص را از شخص سلب می‌کند و همچنان که همه محکومیت‌ها، سالب حقوق اجتماعی نیستند. محکومیت‌های خاص مذکور در ماده ۶۲ مکرر نیز همه حقوق اجتماعی را سلب نمی‌کند بلکه فقط آن دسته از حقوق اجتماعی سلب می‌شوند که در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر از آنها یاد شده است. اگر تعیین مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی را به قاضی واگذار کنیم به راهی رفته‌ایم که معایر اصل قانونی بودن مجازات‌ها و ارزش‌های اساسی مندرج در قانون اساسی است که حقوق افراد را از تعرض مصون داشته مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند (اصل ۲۲ قانون اساسی) لذا شایسته است حکم تبصره ماده مزبور همچون تبصره ۲ ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی را به گونه‌ای حصری معین کند.

نکته در خور توجه این که علاوه بر آن که محکومیت‌های مزبور شخص را از برخی حقوق اجتماعی

همچون وکالت دادگستری و سردفتری اسناد رسمی و مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری محروم می‌کند. به موجب مقررات خاص پراکنده حاکم، پاره‌ای از محکومیت‌ها به طور مطلق و یا با نظر مراجع خاص مانع از اشتغال شخص به برخی مشاغل همچون وکالت دادگستری (بند ۶ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون کلای دادگستری. مصوب ۱۳۳۳) یا سردفتری اسناد رسمی (بند ۴ ماده ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران. مصوب ۱۳۵۴) است، هم‌چنان‌که محکومیت شخص و محرومیت او از حقوق اجتماعی اگرچه برای زمانی معین است اما عملاً با کسب اطلاع سازمان‌های دولتی و عمومی از سابقه شخص، جذب این گونه اشخاص به سازمان‌های مزبور و یا اشتغال به مشاغل خاص، با مشکلات فراوانی رو به رو است که لازم است مقرراتی جامع برای حل مشکل مزبور تصویب شود؛ به گونه‌ای که اصولاً پس از نیل شخص به اعاده حیثیت و اعلام آن از طرف یک مرجع رسمی و معین، حق استیفای کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی برای وی استوار گردد.

۳- شرایط اعاده حیثیت (اعاده حقوق اجتماعی به محکوم)

مهم‌ترین اثر تبعی محکومیت‌های مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، محرومیت شخص از پاره‌ای از حقوق اجتماعی است اما این محرومیت دائمی نیست و پس از سپری شدن مدت‌های تعیین‌شده، این اثر (مجازات تبعی) رفع می‌گردد و از آن پس برخورد نظام عدالت کیفری با چنین شخصی، همچون یک شهروند عادی است که صاحب حیثیت است و حق استیفای دوباره حقوق مدنی و اجتماعی به او باز می‌گردد و اصطلاحاً می‌گوییم که به اعاده حیثیت نایل آمده است. ولی ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی گذشته از آن که عنوان اعاده حیثیت را به کار نبرده، به همه آثار اعاده حیثیت هم تصریح نکرده است. به عبارتی باید گفت که ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی تنها گامی کوتاه در مسیر اعاده حیثیت به محکوم پیموده است که فقط به یکی از مهم‌ترین آثار اعاده حیثیت یعنی رفع اثر از محکومیت و اعاده حقوق سلب شده اجتماعی به شخص اشاره می‌کند. از این رو اگر گفته شود ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی تنها به اعاده حقوق سیاسی و اجتماعی فرمان می‌دهد یا به عبارت بهتر مربوط به اعاده برخی از حقوق اجتماعی و سیاسی به محکومان خاص است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. این تدبیر که ما آن را به اختصار «اعاده حقوق اجتماعی به محکوم» می‌نامیم. گامی به جلو و واجد آثار بسیار مثبتی در نظام حقوقی ایران است اما گامی ناقص است که باید در اصلاحات بعدی قانون مجازات نواقص آن مرتفع و گام پیموده شده، کامل شود.

اما اعاده حیثیت و یا به عبارت دیگر اعاده حقوق مدنی و اجتماعی منوط به تحقق شرایطی

است که آن را به اختصار بررسی می‌کنیم:

۱-۳- اجرای مجازات

اولین شرط اعاده حیثیت و یا به عبارت دیگر اعاده حقوق اجتماعی سلب شده، اجرای حکم محکومیت است. بنابراین محکومی که حکم محکومیت در مورد او به دلایلی چون فرار از چنگ دستگاه عدالت و... اجرا نشده است به اعاده حیثیت نایل نخواهد آمد تا آن که به اجرای مجازات تمکین کند. پس مرور زمان اجرای مجازات موجب اعاده حقوق مدنی و اجتماعی نخواهد شد وفق ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲. از شرایط اعاده حیثیت، اجرای مجازات یا شمول مرور زمان بود و مرور زمان از آثاری مشابه اجرا و اتمام مجازات برخوردار بود ولی در حال حاضر با عنایت به صراحت ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اجرای حکم در مورد محکومیت‌های پیش‌بینی شده در آن ماده ضروری است و مرور زمان به منزله اجرای حکم محکومیت نیست. قانون آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۱۷۴^۱ مرور زمان را تنها در مورد جرایم مستحق مجازات بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی، پیش‌بینی کرده و حکم خود را شامل جرائم مستحق حد یا مجازات‌های تعزیری نکرده است.

ظاهر عبارت قانون در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، مشعر بر آن است که مقصود از اجرای حکم، اجرای کامل حکم محکومیت یا اتمام اجرای مجازات است و نه فقط شروع به اجرای آن. به همین جهت به نظر می‌رسد با تعلیق اجرای مجازات تعزیری، نظر به این که حکم محکومیت اجرا نمی‌شود، محکوم نمی‌تواند از امتیاز اعاده حیثیت یا اعاده حقوق اجتماعی استفاده کند، بلکه در این موارد طبق ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده است مرتکب جرائم مقرر در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نشود، محکومیت کیفری تعلیقی، بی‌اثر و از سجل کیفری او محو خواهد شد و اصولاً آثاری ایجاد می‌شود که مشابه اعاده حقوق اجتماعی و مدنی یا اعاده حیثیت است. اما در مورد آزادی مشروط که مستنبط از ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی اعطای آن منوط به نداشتن سابقه محکومیت به حبس است (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۴۴ و اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲/۲۵۰)، تبصره ۵ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی حکم خاصی را مقرر کرده است: «... در آزادی مشروط آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد». براین اساس با استفاده شخص از آزادی مشروط و سپری شدن مدت تعیین شده از زمان آزادی، حکم محکومیت اجرا شده تلقی

۱- ماده ۱۷۴: «در موارد مذکور در ماده قبل (۱۷۳) هرگاه حکم صادر گردیده ولی اجرا نشده باشد پس از انقضای موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود».

خواهد شد و بهره‌مندی از اعاده حیثیت امکان‌پذیر است بنابراین فردی که مثلاً به شش سال حبس محکوم شده و پس از سه سال تحمل مجازات حبس، از آزادی مشروط برخوردار می‌شود، می‌تواند با مراعات بقیه شرایط به ویژه سپری شدن مدت معین شده از زمان آزادی (سه سال) از اعاده حیثیت استفاده کند.

در مورد جرائمی که قابل گذشت‌اند، اگر شاکی از شکایت خود عدول نموده و گذشت کند و در نتیجه آن با نظر قاضی، اجرای محکومیت متوقف شود، آثار محکومیت کیفری زایل شده و شخص می‌تواند از اعاده حیثیت برخوردار شود (تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی) و در موردی اگر به رغم گذشت شاکی، دادگاه فقط در میزان مجازات مرتکب جرم تخفیف داد- همچنان‌که برخی از حقوق‌دانان نیز گفته‌اند (حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۲: ۲۲)- باید بر این باور بود که به استناد ملاک مقرر در تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی که توقف اجرای مجازات است، با اتمام مجازات، شخص فوراً به اعاده حیثیت نایل خواهد آمد.

عفو عمومی کلی نیز باعث الغای محکومیت کیفری از سجل کیفری و محو آثار آن است و در نتیجه شخص به اعاده حیثیت نایل خواهد شد. نظریه اداره حقوقی نیز مقرر می‌دارد: «عفو عمومی چون به تصویب قوه مقننه می‌رسد، رافع آثار جرم و محکومیت است...» (نظریه شماره ۷/۸۸۳۱)، به نظر می‌رسد تبصره ۵ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی نیز بر این امر اشعار می‌دارد، زیرا به موجب آن: «در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود... آثار محکومیت... رفع می‌گردد» و در نتیجه شخص به اعاده حیثیت نایل می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۵۹/۲۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز مقرر داشته است: «آثار محکومیت کیفری که شامل مجازات‌های تبعی نیز می‌باشد (طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی) با تصویب قانون عفو عمومی زایل می‌گردد...» (مجموعه آراء وحدت رویه، قربانی، ۱۳۷۲: ۳۳۶). البته وفق ذیل ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، اگر عفو عمومی جزئی بود، آثار کیفری باقی می‌ماند ولی به نظر می‌رسد در حال حاضر در صورت وقوع عفو عمومی جزئی، قواعد معمول مربوط به اعاده حیثیت اعمال می‌شود؛ یعنی اگر با عفو بخشی از مجازات، محکومیت شخص بیش از سه سال باشد، شخص برای دو سال از حقوق اجتماعی محروم می‌ماند و پس از گذشت مدت مقرر (دو سال) شخص به اعاده حیثیت نایل می‌آید.

عفو خصوصی، وفق بند یازدهم اصل ۱۱۰ و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است و اعطای آن متعاقب صدور حکم محکومیت قطعی کیفری است^۱

۱- اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر می‌دارد: «عفو یا تخفیف مجازات وسیله مقام معظم رهبری مربوط به بعد از قطعیت احکام است» (نظریه شماره ۷/۱۹۴).

که می‌تواند تمام یا بخشی از مجازات را ساقط کند. در این نوع از عفو، آثار تبعی محکومیت کیفری (مجازات تبعی) زایل نمی‌شود^۱ و فقط پس از سپری شدن مدت زمان پیش بینی شده در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی از زمان آزادی، شخص به اعاده حیثیت نایل می‌شود. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مقرر می‌دارد: «... سایر عفوها (در مقابل عفو عام) فقط اجرای حکم را موقوف می‌کند اما آثار محکومیت به حال خود باقی است. بنابراین چنانچه محکومانی قبل از اتمام مجازات مشمول عفو از زندان آزاد شده‌اند، عفو آنان رافع آثار تبعی ناشی از ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی نخواهد شد و لذا به این دسته از محکومان تا انقضای مواعد مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی یاد شده و اعاده حیثیت نباید گواهی عدم سوء پیشینه داد...» (نظریه شماره ۷/۸۸۳۱).

در تبصره ۲ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار یک حکم استثنایی پیش‌بینی نموده است: «چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود، در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود.» مطابق این تبصره چنانچه مجازات اعدام به هر دلیل قانونی متوقف شود، اعم از آن که مجازات دیگری مثل حبس تعزیری مورد حکم قرار گیرد یا نه، محکوم به مدت هفت سال از حقوق اجتماعی محروم می‌شود و پس از آن به اعاده حیثیت نایل می‌آید. اگرچه حکم مزبور مبهم است ولی به نظر می‌رسد مجازات اعدام مورد نظر، شامل حد قتل نیست و باید آن را به مجازات تعزیری اعدام (که می‌تواند با فرمان عفو نیز اجرای آن متوقف شود) و یا مجازات قصاص نفس (که با گذشت اولیای دم اجرای آن متوقف می‌شود)، محصور کرد.

۲-۳- انقضای مواعدی معین

اعاده حیثیت به محکوم منوط به سپری شدن مدت زمان معینی پس از اجرای محکومیت است. این مدت را که ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی کرده است، نسبت به محکومیت‌های مختلف متفاوت است. کوتاه‌ترین زمان لازم برای اعاده حقوق اجتماعی سلب شده، یک سال و طولانی‌ترین آن هفت سال است که نوع محکومیت زمان لازم را مشخص می‌کند. این موارد عبارتند از:

- در محکومیت‌های به هرگونه مجازات شلاق در جرائم مستحق حد همچون حد قذف، حد شرب خمر، حد زنا، حد مساحقه، حد تخفیف و حد قوادی انقضای یکسال بعد از اجرای حکم؛
- در محکومیت به مجازات حدی قطع عضو در حد محاربه و سرقت، انقضای پنج سال پس از اجرای حکم؛

۱- طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه: «عفو که از طرف مقام رهبری داده می‌شود، عفو خصوصی است و تأثیری در مجازات‌های تبعی و تکمیلی ندارد» (نظریه شماره ۷/۴۷۲۱).

- در مورد محکومیت به مجازات اعدام که اجرای آن به هر دلیل قانونی متوقف شده است، انقضای هفت سال پس از اجرای حکم؛

- در محکومیت به مجازات حبس تعزیری بیش از سه سال در جرایم عمدی مثل محکومیت به مجازات پنج سال حبس در آدم ربایی، انقضای دو سال پس از اجرای حکم.

- در مورد آزادی مشروط، مدت مزبور به تصریح تبصره ۵ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی از زمان آزادی محکوم محاسبه می‌شود. به عنوان مثال، شخصی که به علت ارتکاب جرم آدم‌ربایی به پنج سال حبس محکوم و پس از گذشت سی ماه از آزادی مشروط برخوردار شده است، اعاده حیثیت به وی پس از گذشت دو سال از زمان آزادی او محاسبه می‌شود و نه زمانی که محکومیت وی پایان می‌یابد.

- در غفو خصوصی به تصریح تبصره ۴ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی آثار تبعی محکومیت‌های مقرر زایل نمی‌شود و اگرچه ماده مزبور صراحتی ندارد ولی با توجه به توقف اجرای مجازات پس از اعطای غفو، به نظر می‌رسد به استناد ملاک مقرر در تبصره ۳ و ۵ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، زمان لازم برای اعطای اعاده حیثیت به محکوم، در هر مورد از زمان آزادی یا توقف اجرای حکم در مورد محکوم، محاسبه می‌شود؛ اگرچه شایسته است قانون به این موارد تصریح کند.

۳-۳- عدم ارتکاب جرم جدید

به اتکای فلسفه وضع قاعدهٔ اعاده حیثیت، برخوردار کردن اشخاصی که مرتکب رفتارهای مجرمانه مهم و موهن شده‌اند از اعاده حیثیت، به معنای صرف نظر کردن جامعه از گذشته شخص و اعمال مهربانی و اغماض در مورد محکوم به امید گام نهادن شخص در مسیر نیکی و پرهیز از بدی است که از نشانه‌های این امیدواری عدم ارتکاب جرم جدید است. از این رو ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی سابق یکی از شرایط اعاده حیثیت را عدم ارتکاب جرم جدید از ناحیه محکوم مقرر کرده بود، اما ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی از توجه به این شرط مهم غفلت کرده و این سؤال را مطرح ساخته است که اگر شخصی به خاطر ارتکاب جرمی (مانند جعل یا کلاهبرداری) محکوم و به مجازاتی (مثلاً هفت سال حبس) محکوم شده، چنانچه پس از آن و در مدت پیش‌بینی شده پس از اجرای حکم (مثلاً یک سال پس از اجرای حکم محکومیت) مرتکب جرم جدیدی شد که منتهی به محکومیت‌های پیش‌بینی شده در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی نبود (مثلاً محکومیت به مجازات قطع عضو یا حبس تعزیری کمتر از سه سال) آیا می‌تواند به اعاده حیثیت نایل آید؟

در جواب به سؤال بالا باید گفت: ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، در این مورد شرطی را مقرر نکرده است و بنابراین چنانچه محکومیت جدید جزء محکومیت‌های مقرر در ماده ۶۲ مکرر

قانون مجازات اسلامی باشد. مدت سپری شده محکومیت سابق منتفی شده و محکومیت جدید او مدنظر قرار می‌گیرد. بدیهی است چنانچه محکومیت جدید به خاطر ارتکاب جرایمی نباشد که در بندهای سه گانه ماده مزبور پیش‌بینی شده، انقضای مدت‌های معین شده پس از اجرای حکم محکومیت قبلی، شخص را مستحق اعاده حیثیت می‌کند ولی شایسته است قانون‌گذار در اصلاح بعدی قانون مجازات اسلامی این موضوع را مدنظر قرار دهد.

۴- آثار

با نایل شخص به اعاده حیثیت مقرر در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی آثاری به شرح زیر محقق می‌شود:

الف- محو محکومیت کیفری از سجل قضایی شخص: این اثر از ظاهر ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است: [از] محکومیت قطعی کیفری... رفع اثر می‌گردد، استنباط می‌شود. بنابراین به هنگام صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری نباید محکومیت کیفری قبلی شخص ذکر گردد. به عبارت دیگر شخصی که به اعاده حیثیت نایل می‌آید همچون یک فرد ناکرده بزه محسوب می‌شود.

ب- اعاده حقوق اجتماعی سلب شده: ارتکاب پاره‌ای از جرایم چنانچه به محکومیت‌های مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی منتهی شود، شخص را از پاره‌ای حقوق اجتماعی که در ماده مزبور مقرر شده است، محروم می‌کند اما با اجرای حکم محکومیت و انقضای مواعد پیش‌بینی شده در قانون، حقوق اجتماعی سلب شده به شخص اعاده می‌شود و بنابراین وی اصولاً باید بتواند به مشاغلی که اشتغال به آن از او سلب شده است مشغول شود. مثلاً بتواند عضو هیأت امنای یک مؤسسه آموزشی شود یا به عنوان داور انتخاب شود یا آن که از عناوین افتخاری خود بهره‌مند گردد یا در مؤسسات دولتی استخدام شود.

با وجود این برخی از مقررات پراکنده مربوط به مشاغل و یژه‌ای چون وکالت یا سردفتری اسناد رسمی، در این مورد احکام و یژه‌ای را مقرر کرده‌اند که می‌تواند در پاره‌ای از موارد موجبات تضييع حقوق افراد را فراهم کند و شایسته است قوانین مربوط به نحوی تنظیم گردند که انسجام در سیاست جنایی را مشخص سازند. مثلاً به موجب ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

- محکومان به جتدهایی که منافعی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیأت مدیره کانون^۱ (بند ۶ ماده مزبور)؛

۱- ممکن است گفته شود این موارد عموماً بر مصادیقی قابل انطباق است که شخص به اعاده حیثیت نایل نیامده است

- کسانی که صرفاً به اتهام ارتکاب جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده تحت محاکمه هستند (بند ۷ از ماده ذکر شده).

همین‌طور طبق بند ۴ ماده ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، وضعیت مشابهی برای تصدی سمت سردفتری و دفتریاری اسناد رسمی پیش‌بینی شده است. در حالی که طبق ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، تنها محکومیت قطعی به پاره‌ای از جرایم، موجب محرومیت از برخی حقوق اجتماعی است نه همه محکومیت‌ها و نه صرفاً اتهام.

موضوع دیگری که قابل طرح است این که فقط محکومیت‌های مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی شخص را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند و پس از اجرای حکم و انقضای مدت تعیین شده، شخص به اعاده حیثیت نایل می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد در مورد سایر محکومیت‌ها، همین که شخص مجازات و محکومیت را تحمل کرد، اصولاً فوراً به اعاده حیثیت نایل می‌آید. با وجود این، ماده ۱۷۴ ق. آ. د. ک. ابهام را در این مورد دامن زده است، زیرا ماده ۱۷۴ قانون مزبور ضمن قبول مرور زمان اجرای حکم در مورد جرایم مستحق مجازات‌های بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر داشته است: «... اجرای آن (حکم) موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود».

در صورت پذیرش آثار تبعی به مفهوم مجازات تبعی و از جمله محرومیت از حقوق اجتماعی، مشخص نیست که اعاده حقوق اجتماعی و رفع آثار تبعی محکومیت چه زمانی محقق می‌شود؟ به نظر می‌رسد در تفسیر ماده ۱۷۴ ق. آ. د. ک. باید به منطقی پناه برد که به نفع محکوم است و نتیجه آن قبول اعاده حیثیت فوری برای محکومان به مجازات‌های بازدارنده است مگر در موارد استثنایی با تصریح مقنن، زیرا ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی برای محکومیت بازدارنده اثر تبعی یا مجازات تبعی پیش‌بینی نکرده است. ممکن است گفته شود بند سوم ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی شامل محکومیت‌های عمدی تعزیری و مجازات‌های بازدارنده است (نظریه شماره ۷/۱۴۲۹)؛ بنابراین چنانچه محکومیت شخص بیش از سه سال حبس بود، از تاریخ شمول مرور زمان برای مدت دو سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و پس از آن به اعاده حیثیت نایل می‌شود. در هر حال شایسته است قانون‌گذار حکم مناسب در مورد این دسته از محکومیت‌ها پیش‌بینی کند.

ج- برخورداری از برخی امتیازها: از آثار دیگر اعاده حیثیت مطابق با ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی سابق و متعاقب محو اثر محکومیت کیفری از سجل قضایی، برخورداری شخص از امتیازاتی

بود که اعطای آنها به محکوم منوط به عدم سابقه محکومیت بود. برجسته‌ترین این امتیازات، آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات بود که به دادرس اجازه می‌داد بعد از اعاده حیثیت، محکوم را هر چند جرم جدیدی مرتکب شود، از امتیازات قانونی که اعمال آنها منوط به فقدان سابقه محکومیت کیفری است بهره‌مند سازد، مثلاً اجرای مجازات جرم او را معلق کند و یا او را از آزادی مشروط برخوردار سازد. اما به نظر می‌رسد، در حال حاضر که قانون‌گذار مهم‌ترین اثر تبعی برخی محکومیت‌های کیفری را محرومیت از برخی حقوق اجتماعی معرفی کرده و با انقضای مواعیدی معین تنها به رفع اثر تبعی محکومیت تصریح کرده است، باید بر این عقیده بود که با حصول شرایط مذکور، تنها حقوق اجتماعی سلب شده مجدداً اعاده خواهد شد. ولی با عنایت به قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر و مقررات ناظر به آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و تکرار جرم، اعاده حیثیت تأثیری در اعمال مقررات مربوط نخواهد داشت. به عبارت دیگر با ارتکاب جرم مجدد هر چند بعد از اعاده حقوق اجتماعی (یا اعاده حیثیت)، مقررات تکرار جرم و اعمال مجازات شدیدتر اجرا می‌شود و استفاده شخص از تعلیق اجرای مجازات یا آزادی مشروط در پرتو مقررات خاص مربوط قابل اجرا است. بنابراین حتی اگر شخص به اعاده حقوق اجتماعی نایل آید ولی دارای سابقه محکومیت به حبس باشد، حق استفاده مجدد از آزادی مشروط را ندارد.

اداره حقوقی نیز در سال ۱۳۷۹ در راستای استدلال پیش گفته، استفاده مجدد از آزادی مشروط را برای شخصی که قبلاً به مجازات حبس محکوم شده و پس از آن به اعاده حیثیت نایل آمده است، نمی‌پذیرد (نظریه شماره ۷/۵۹۸۵). ولی در سال ۱۳۸۱ کمیسیون آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی برخلاف نظر قبلی استدلال کرد: «ظاهراً منظور قانون‌گذار از عبارت محکومیت به حبس برای بار اول که شرط استفاده از آزادی مشروط قرار داده شده، تعداد دفعات سابقه محکومیت نیست بلکه نداشتن سابقه محکومیت به مجازات حبس است و نظر به این که با سپری شدن مواعد مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، آثار محکومیت کیفری زایل می‌گردد، در صورت ارتکاب جرم مجدد از ناحیه شخصی که از آزادی مشروط استفاده کرده پس از انقضای آن مواعد به لحاظ زوال آثار محکومیت قبلی و اعاده حیثیت، در حکم فردی است که سابقه محکومیت به حبس ندارد و برخوردار وی از آزادی مشروط بلامانع به نظر می‌رسد. لازم به توضیح است که آزادی مشروط در شمار حقوق اجتماعی نیست بلکه تأسیس قضایی است» (نظریه ۷/۸۰۵۹، همان: ۱۲۸).

متعاقباً در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۴ نظریه اول توسط کمیسیون قوانین جزایی اداره حقوقی تأیید و مقرر شده است: «با توجه به صدر ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، شخصی که قبلاً محکومیت به حبس پیدا کرده است نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده نماید و انقضای مهلت‌های مذکور در ماده ۶۲ مکرر

قانون مجازات اسلامی تأثیری در این امر ندارد» (نظریه شماره ۷/۹۵۵۵). به نظر می‌رسد نظریه اخیر اداره حقوقی استنباط صحیحی از قانون مجازات اسلامی ارائه می‌دهد که تا زمان بازنگری و اصلاح قانون مجازات اسلامی تمسک به آن با موازین حقوق کیفری منطبق است.

نتایج و پیشنهادها

از بررسی ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی به دست آمد:

- ۱- تنها برخی از محکومیت‌های کیفری منجر به محرومیت شخص از پاره‌ای حقوق اجتماعی خواهد شد. محکومیت‌های مزبور عمدتاً برخی از مجازات‌های حدی و حبس تعزیری است. به نظر می‌رسد حصر محکومیت‌های کیفری به موارد مزبور به منطبق روشن و استواری متکی نیست و پاره‌ای از محکومیت‌های دیگر خصوصاً محکومیت‌های مربوط به جرایم مستحق مجازات‌های بازدارنده نیز می‌تواند واجد آثار تبعی باشد و شایسته است حکم قانون از این جهت اصلاح شود.
- ۲- اقدام قانون‌گذار در معرفی مصادیق تمثیلی محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان اثر تبعی محکومیت کیفری، نه تأمین‌کننده اصل قانونی بودن مجازات است و نه منطبق بر عدالت و واقعیت‌های عملی زندگی اجتماعی. از این رو باید بر این اعتقاد بود که محرومیت از حقوق اجتماعی اگرچه مصادیق متنوع و بی‌شماری دارد ولی به عنوان اثر تبعی محکومیت کیفری، محدود به موارد ذکر شده در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی است. با این حال شایسته است حکم قانون در این مورد اصلاح شود.
- ۳- محرومیت از حقوق اجتماعی به جرایم مصرح در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی محدود است و نمی‌توان به استناد قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر، آن را به سایر محکومیت‌های ذکر شده در قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر توسعه داد. بنابراین باید بر این اعتقاد بود که اثر محکومیت‌های مذکور در قانون تعریف محکومیت مؤثر، محدود به اجرای مقررات مربوط به تکرار جرم و یا سلب امتیاز استفاده از آزادی مشروط و یا تعلیق اجرای مجازات است.
- ۴- تصویب ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، گامی ناقص در راه اعاده حیثیت است. اگر راه اعاده حیثیت دو منزل دارد، ماده مزبور تنها به یک منزل آن رهنمون می‌کند و آن اعاده حقوق مدنی و اجتماعی سلب شده از محکوم به وی است. که پس از اجرای حکم محکومیت و انقضای مواعیدی معین محقق می‌شود. از این رو شایسته بود قانون‌گذار هماهنگ با مبانی تأسیس اعاده حیثیت با پیمایش کامل راه اعاده حیثیت همه آثار نیکو و موجه آن را از جمله محورگونه سابقه کیفری را پیش‌بینی کند تا اشخاص بتوانند از آن در مواردی چون تکرار جرم و یا برخورداری از آزادی مشروط و یا تعلیق اجرای مجازات برخوردار شوند؛ به گونه‌ای که با نیل آنها به اعاده حیثیت، همچون فردی

فاقد سابقه محکومیت مشمول قاعده تشدید مجازات (در تکرار جرم) نشوند و یا به علت فقدان سابقه محکومیت کیفری، از تعلیق اجرای مجازات و یا آزادی مشروط برخوردار شوند.

۵- شایسته است قانون گذار در مورد اعاده حیثیت به محکوم، به سایر محکومیت‌هایی که در ماده ۶۲ مکرر اسمی از آنها برده نشده است، تصریح کند و اجرای محکومیت، مرور زمان، اعطای عفو، آزادی مشروط و گذشت شاکی خصوصی و توقف اجرای مجازات را موجب نیل شخص به اعاده حیثیت قلمداد کند تا در نتیجه محکوم بتواند از کلیه حقوق اجتماعی خود همچون سایر شهروندان، برخوردار شود.

۶- سزاوار است مقررات جامعی وضع شود تا وفق آن به محض اعاده حیثیت به محکوم و با اعلام آن از سوی مرجع صلاحیت‌داری معین، شخص بتواند همانند سایر شهروندان کلیه حقوق اجتماعی خود (از جمله اشتغال به مشاغل دولتی یا غیردولتی) را استیفا کند و گزینش و جذب آنها به مشاغل مزبور به اتکای گزارشات غیر رسمی، با مشکلات حیثیتی و اداری مواجه نشود.

۷- شایسته است در خصوص محکومیت‌های مربوط به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، مقررات ارفاق‌آمیزی در مورد اعاده حیثیت پیش‌بینی شود.

۸- در مواردی که به رغم اجرای محکومیت و انقضای مدت زمان معینی پس از آن، حسب گزارش‌های مراجع صلاحیت‌دار، اعطای اعاده حیثیت به لحاظ حالت خطرناک محکوم و عدم اصلاح وی، به مصلحت و مناسب نباشد، می‌توان به موجب یک تصمیم قضایی، نیل شخص به اعاده حیثیت را برای زمانی معین معلق کرد. بر این اساس پیشنهاد می‌کنیم با وضع قانون، دادستان بتواند از دادگاه کیفری تقاضا کند که زمان اعاده حیثیت به محکوم برای مدتی معین به تأخیر افتد دادگاه به آن رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند.

۹- اعاده حیثیت به محکوم، نیازمند اجرای یک برنامه بازپروری و اعاده حیثیت است که با هدف ترمیم شخصیت اجتماعی و تمهید حضور موفق شخص در جامعه و چگونگی استیفای حقوق اجتماعی وی اجرا می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد اعاده حیثیت به محکوم و باز دریافت حقوق اجتماعی بیش از آن که نیازمند تنظیم قواعد حقوقی باشد به اجرای برنامه‌های آموزشی و حمایتی اعاده حیثیت نیاز دارد که سازمان‌های صلاحیت‌دار قوه قضائیه چون سازمان زندان‌ها باید با مددگرفتن از کارشناسان خبره، متعهد به اجرای آن شوند.

منابع

- ۱- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- ۲- استفانی، گاستون؛ لوسور، ژرژ و بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

- ۳- آشوری، محمد. جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۴- جرّ، خلیل. المعجم العربی الحدیث، ج ۱، ترجمه حمید طیبیان (فرهنگ عربی به فارسی لاروس)، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۵- حبیب‌زاده، محمدجعفر و بابائی، محمدعلی، «اعاده حیثیت»، مجله دادرسی، شماره ۴۱، ۱۳۸۲.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳.
- ۷- ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، فرهنگ حقوقی دو زبانه، ۱۳۸۳.
- ۸- زرراعت، عباس، حقوق جزای عمومی تطبیقی، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۹- سابق، جروان، مجمع اللغات، ترجمه و تنظیم بخش فارسی از مرتضی آیت الله زاده شیرازی و آذرنوش آذرتاش، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- سامی النبروی، محمد، شرح الاحکام العامه، بنگازی، منشورات جامعه قاریونس، چاپ سوم، ۱۹۹۵ م.
- ۱۱- السراج، عبود، قانون العقوبات القسم العام، دمشق، منشورات جامعه دمشق، چاپ هفتم، ۱۹۹۸ م.
- ۱۲- طباطبائی موتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- عالی، سمیر، شرح قانون العقوبات القسم العام، بیروت، الموسسه الجامعیه للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۹۹۸ م.
- ۱۴- عبدالملک بک، جندی، الموسوعه الجنائیه، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- ۱۵- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، ج ۲، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۱۶- قربانی، فرج‌الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی)، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (یک جلدی)، انتشارات معین، ۱۳۸۲.
- ۲۰- معینی، حسین، «اعاده حیثیت»، مجموعه حقوقی، سال دهم، شماره ۴.
- ۲۱- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دادآفرین، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- 22- Birgden, Astrid, "The Rapeutic Jurisprudence and Responsivity: Finding the will and the way in offender Rehabilitation", psychology, crime and Law, 2004, vol 10(3).
- 23- Campbell, Henry Black, **Black's Law Dictionary**, U. S. A, west publishing Co. 6th ed, 1990
- 24- Day, Andrew, Tucker, kylie and Howells, Revin, "coerced offender Rehabilitation-A Defensible practice", psychology, crime and Law, 2004, vol 10(3) .
- 25- Mcneill, Fergus, "Desistance, Rehabilitation and correctionalism", the Howard Journal, 2004, vol 43(4).
- 26- Ogloff James R. P. and Davis Michael R., Advances in Offender "Assessment And Rehabilitation ", Psychology , crime , and Law , 2004 , Vol 10(3) .
- 27- Polaschex, Devon. L. and collie. M. RachaeL, "Rehabilitating serious violent adult offenders", psychology, crime and Law, 2004, vol 10(3).